

جبران دولتی خسارت بزه‌دیده و سیاست جنایی جمهوری اسلامی ایران؛ از «هستها و نیستها» تا «بایدها و نبایدها»

احمد حاجی‌ده‌آبادی*

استادیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه تهران - پردیس قم

(تاریخ دریافت: ۱۳۸۷/۶/۲۷ - تاریخ تصویب: ۱۳۸۹/۱۲/۲۱)

چکیده:

گرچه امروزه در پرتو اندیشه عدالت ترمیمی و نیز به علت وجود اسناد ارشادی و الزامی بین‌المللی و منطقه‌ای، اصل جبران دولتی خسارت بزه‌دیده به یکی از ابزارهای مهم سیاست جنایی اکثر کشورهای اروپایی و آمریکای شمالی تبدیل شده است، این موضوع در نظام حقوقی ایران جایگاه مناسب ندارد و آنچه در این باره با تأسیس نهادهای عمومی دولتی و غیردولتی مشاهده می‌شود، اندیشه حمایت از بزهکار معسر زندانی است تا اندیشه حمایت از بزه‌دیده. این در حالی است که علی‌رغم چالش‌های نظری و عملی، ظرفیت‌های معطل مانده قانون اساسی و بهره‌مندی از مبانی فقهی موجود در این باره، می‌تواند جبران دولتی خسارت را در ایران به یک اصل و نه استثنا تبدیل کند.

واژگان کلیدی:

سیاست جنایی، جبران دولتی خسارت، بزه‌دیده، زکات، حسبه، مسئولیت مدنی، مسئولیت اجتماعی، حق، تکلیف.

مقدمه

این ادعا که مهم‌ترین مسئله‌ای که پس از وقوع جرمی مطرح می‌شود، جبران خسارت بزه‌دیده است؛ ادعای گزاف نیست. بدیهی است همه نگاهها در وهله اول به سوی بزه‌کار معطوف شود. اما واقعیت آن است که علل مختلف همچون شناخته نشدن بزه‌کار، فقدان کفایت ادله اثبات دعوا، فرار و یا کشته شدن و یا خودکشی بزه‌کار، عدم کفایت درآمد بزه‌کار، طولانی بودن زمان رسیدگی و مهلت‌دار بودن پرداخت و... باعث می‌شوند تا نتوان دل بست که بزه‌کار خسارت جرمش را جبران کند. این در حالی است که خسارت بزه‌دیده بالفعل است و می‌طلبد که جبران بالفعل صورت گیرد. اما عملاً نمی‌توان از طریق بزه‌کار به جبران فوری و کامل خسارت رسید. با توجه به امکانات مالی فراوان و قدرت و توان بالا نگاهها به دولت معطوف شده است. نتیجه آنکه اصلی به نام اصل جبران خسارت بزه‌دیده به هزینه دولت - که از آن با عنوان اصل جبران دولتی خسارت یاد می‌کنیم - تأسیس و به کار گرفته شده است که در حال حاضر به عنوان یکی از مهم‌ترین ابزارهای سیاست جنایی کشورهای اروپایی و آمریکای شمالی درآمده است. اما سؤال این است که این اصل در سیاست جنایی جمهوری اسلامی ایران چه جایگاهی دارد و چه جایگاهی می‌تواند داشته باشد؟

برای پاسخ دادن به این سؤال لازم است ابتدا اشاره‌ای به اهداف و پیشینه این اصل (الف) داشته باشیم؛ آنگاه به وضعیت موجود سیاست جنایی جمهوری اسلامی (ب) بپردازیم. در مرحله بعد، از چالش‌های عملی و نظری که باعث نپذیرفتن اصل مزبور شده (ج) بحث کنیم و آنگاه به ظرفیت‌های نهفته حقوقی و فقهی که می‌تواند پذیرش این اصل را تسهیل کند (د) اشاره کنیم و در نهایت با توجه به مباحث مطرح شده و برای اینکه این مقاله دستاوردی عملی داشته باشد، اصولی که می‌تواند راهنمای قانون‌گذار برای جبران خسارت بزه‌دیده باشند (ه) ارائه شود.

الف. اهداف و پیشینه جبران دولتی خسارت

الف - ۱. اهداف

اگر دو هدف عمده را بتوان در باره مسئولیت بزه‌کار نسبت به جبران خسارات بزه‌دیده بیان کرد، یکی ناظر به بزه‌کار است که همانا پیشگیری از جرم و اقدامات زیان‌بار او (زکی حسین زیدان، ۲۰۰۴، ص ۱۹۷) و دیگری ناظر به بزه‌دیده که عبارت از ترمیم خسارت و بازگرداندن وی به وضعیت پیش از ارتکاب جرم است. اما اهداف متعدد برای جبران دولتی خسارت می‌توان جستجو کرد؛ مثل: ۱. بهبود سریع وضع بزه‌دیدگان؛ ۲. پیشگیری از بزه‌دیدگی مجدد؛ ۳. پیشگیری از انتقام‌گیری بزه‌دیده و یا بستگان او؛ ۴. پیشگیری از تبدیل شدن بزه‌دیده به

بزه‌کار؛ ۵. کاهش رقم سیاه بزه‌کاری (hidden criminality)؛ ۶. تشویق افراد به پیروی از توصیه‌ها و اقدامات پیشگیری وضعی.

گرچه جبران خسارت بزه‌دیده به وسیله دولت، سابقه‌ای نزدیک به دو هزار سال پیش از میلاد دارد و رگه‌هایی از آن را در مواد ۲۳ و ۲۴ قانون نامه حمورابی (سراس، ۱۹۹۳، ج ۱، ص ۹۰) و قوانین هاتی‌والتری، (۱۳۸۲، ج ۱، ص ۲۷۹) می‌توان یافت؛ اما در گذر زمان به فراموشی سپرده شد تا اینکه با پیدایش مکاتب تحقیقی (پردل، ۱۳۸۱، ص ۱۴۲) و دفاع اجتماعی (پز و فیلیزولا، همان، ص ۷۵) جان تازه گرفت. در این میان، اندیشه فوق با پیدایش بزه‌دیده‌شناسی ثانوی یا عمومی که هدف آن حمایت از بزه‌دیده، صرف‌نظر از نقش وی در جرم است، رشدی بهتر یافت. اندک اندک، اندیشه جبران دولتی خسارت با حمایت معنوی مکاتب حقوق کیفری و اندیشمندان، شکل قانونی به خود گرفت و پس از جنگ جهانی دوم در اروپا و آمریکای شمالی مطرح شد. البته نباید از نقش شورای اروپا در تصویب «کنوانسیون اروپایی پرداخت غرامت به بزه‌دیدگان جرم‌های خشونت‌بار» (European Convention of Victims of Violent Crimes 24 Nov, 1983) مصوب ۲۴ دسامبر ۱۹۸۳ در استراسبورگ غافل شد که با ایجاد سند منطقه‌ای الزام‌آور، گامی مهم در این باره برداشت. سازمان ملل متحد در سال ۱۹۸۵ با تصویب «اعلامیه اصول بنیادی عدالت برای بزه‌دیدگان و قربانیان سوء استفاده از قدرت» (Declaration of Basic Principles of Justice for Victims of Crime) کشورهای عضو را دعوت به فراهم آوردن خسارات قربانیان جرایم کرد. هر چند اعلامیه مزبور، الزام‌آور نیست اما نمی‌توان از نقش آن غافل شد. همچنین مجمع عمومی سازمان ملل متحد در سال ۱۹۹۰ قطعنامه‌ای را در باره حمایت از حقوق انسانی قربانیان بزه‌کاری و قربانیان سوء استفاده از قدرت به تصویب رساند. در سطح کشورها، اصل جبران دولتی خسارت ابتدا در سال ۱۹۶۳ در زلاندنو مطرح شد. انگلستان دومین کشوری بود که این موضوع را در سال ۱۹۶۴ در قالب طرحی آزمایشی پذیرفت. در این سال وزارت کشور در قالب پیش‌نویس قانون، طرح جبران خسارت بزه‌دیدگان جرایم خشونت‌بار را تهیه و به اجرا در آورد. پس از ۲۴ سال در سال ۱۹۸۸ پارلمان قانون عدالت کیفری (Criminal Justice Act 1988) را به تصویب رسانید که مواد ۱۰۸ تا ۱۱۷ آن به این موضوع اختصاص یافته بود. انگلستان در سال ۱۹۹۰ معاهده اروپایی جبران خسارت بزه‌دیدگان جرایم خشونت‌آمیز ۱۹۸۳ استراسبورگ را پذیرفت (Dunn, p 105). تکامل اندیشه جبران دولتی خسارت در انگلستان باعث شد تا در سال ۱۹۹۵، قانون مستقلی به نام قانون جبران صدمات کیفری (Criminal Injuries Compensation Act 1995) در سیزده ماده به تصویب برسد که براساس آن طرحی در سال ۱۹۹۶ اجرا شد و در سال ۲۰۰۱ طرح دیگری و بعد در سال ۲۰۰۶ طرح جدید (The Criminal Injuries Compensation Scheme 2006) جایگزین طرح قبلی شد.

ب. وضعیت جبران دولتی خسارت بزه‌دیده در سیاست جنایی جمهوری اسلامی ایران

ب-۱. نبود اصل و قاعده‌ای فراگیر

گرچه قانون‌گذار در برخی مواد قانون مجازات اسلامی و دیگر قوانین و بخشنامه‌ها، جبران دولتی خسارت را در مواردی پذیرفته اما قاعده‌ای عام و فراگیر را تأسیس نکرده است. اصولاً مستفاد از قوانین موضوعه و نیز رویه قضایی این است که مسئولیت دولت در قبال بزه‌دیدگان، امری خلاف اصل است و جز در موارد مصرح قانونی در سایر موارد پذیرفته نیست. لازم به ذکر است قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۸۸-۱۳۸۴) مصوب ۱۳۸۳/۶/۱۱ در بند د ماده ۱۳۰، قوه قضاییه را موظف ساخته است که لایحه‌ای را به نام «حمایت از بزه‌دیدگان اجتماعی» تهیه و به تصویب مراجع ذی صلاح برساند که هنوز اقدامی صورت نگرفته است.

ب-۲. موارد محدود جبران خسارت

ب-۲-۱. جبران خسارت بزه‌دیده به وسیله دولت

در این زمینه که جبران خسارت به صورت مستقیم است می‌توان ابتدا از قانون مجازات اسلامی نام برد که در پنج ماده براساس موازین فقهی، پرداخت دیه از بیت‌المال را مقرر داشته است. ماده ۲۳۶ در موضوع تعارض دو اقرار به قتل عمد، ماده ۲۵۵ درباره شخصی که در اثر ازدحام کشته شده و یا جسد مقتولی در شارع عام پیدا شود و قاتل شناسایی نشود، ماده ۳۱۲ در موضوع جنایت خطای محضی که جانی عاقله ندارد و یا اینکه عاقله توانایی پرداخت دیه را در مدت سه سال ندارد، ماده ۲۶۰ در مورد فرار قاتل عمدی و فوت او و نبودن مالی برای او و یا اقراریش و نهایتاً ماده ۳۱۳ در مورد فرار جانی در جنایت شبه عمد و عمد و نبودن مالی برای او و یا اقراریش. همان‌گونه که ملاحظه می‌شود این ۵ ماده برای بیت‌المال در صدمات جسمی و به ویژه قتل، آن هم با شرایطی خاص وظیفه پرداخت دیه را مشخص کرده است.

ب-۲-۲. جبران خسارت از طریق نهادهای عمومی

دولت در این موارد به شکل غیرمستقیم به جبران خسارت می‌پردازد. نهادهای عمومی دولتی متعدد در ایران هستند که به اشکال مختلف به موضوع جبران خسارت بزه‌دیده ارتباط پیدا می‌کنند. از جمله می‌توان به صندوق تأمین خسارت‌های بدنی اشاره کرد که براساس ماده

۱۰ قانون بیمه اجباری وسایل نقلیه موتوری در مقابل اشخاص ثالث مصوب ۱۳۴۷/۱۰/۲۳ ایجاد شد. مطابق این ماده:

برای جبران زیان‌های بدنی وارد به اشخاص ثالث که به علت بیمه نبودن وسیله نقلیه، بطلان قرارداد بیمه، تعلیق قرارداد بیمه، تعلیق تأمین بیمه‌گر، فرار کردن و یا شناخته نشدن مسئول حادثه و یا ورشکستگی بیمه‌گر قابل پرداخت نباشد یا به طور کلی برای جبران خسارت‌های خارج از شرایط بیمه‌نامه ... صندوقی مستقل به نام «صندوق تأمین خسارت‌های بدنی» تأسیس می‌شود....

مورد دیگر، پرداخت خسارت بزه‌دیده از طریق بیمه اجباری برخی مؤسسات دولتی است. از جمله می‌توان به تبصره ۳ ماده واحده قانون اجازه حمل و استعمال اسلحه به نگهبانان بانک‌های دولتی و غیردولتی و به تبصره ۲ ماده واحده قانون تشکیل گارد صنعت نفت مصوب ۱۳۵۱ اشاره کرد که مانند مورد قبلی بیمه اجباری این گارد در برابر حوادث و مسئولیت مدنی ایشان را پیش‌بینی کرده است. در نهایت باید به ماده ۲۴ قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۸۸-۱۳۸۴) مصوب ۱۳۸۳/۶/۱۱ اشاره کرد.

ب-۳. حمایت دولتی و غیردولتی از بزهکار معسر زندانی

با وجود اینکه می‌توان برای جبران خسارت بزه‌دیده، مبانی فقهی و حقوقی و ادله متعدد ارائه کرد آنچه مشهود است حمایت از بزهکار معسر زندانی به جای و یا در کنار حمایت از بزه‌دیده نیازمند است. هر چند تمام این موارد با اندیشه حمایت از بزهکار معسر زندانی صورت گرفته است، اما شکی نیست که در نهایت به جبران خسارت بزه‌دیده می‌انجامد. این امر هم بوسیله دولت و هم بوسیله برخی نهادهای عمومی غیر دولتی و هم بوسیله جامعه مدنی صورت پذیرفته است. وزارت دادگستری در تاریخ ۸۱/۱۰/۲۴ بخشنامه‌ای را به شماره ۲۲۹۳ - ۲۲۲/۰۱ و با عنوان «دستورالعمل پرداخت وام دیه به محکومین نیازمند» صادر کرده است. جمعیت هلال احمر به موجب ماده واحده قانون فهرست نهادها و مؤسسات عمومی غیردولتی مصوب ۱۳۷۳/۴/۱۹، نهادی غیر دولتی محسوب می‌شود. این جمعیت اقدام به پرداخت وام به بزهکار زندانی از طریق ارائه خدمتی با عنوان «وام خرید دیه زندانیان» کرده است که تنها در جرایم غیر عمدی صورت می‌پذیرد. کمیته امداد امام خمینی نیز که نهادی غیردولتی است به منظور کمک به آن دسته از افرادی که به اتهام بی‌احتیاطی یا بی‌مبالاتی و عدم رعایت نظامات و به لحاظ ارتکاب جرم علیه تکالیف خانوادگی همچون پرداخت نکردن نفقه، به پرداخت دیه و یا پرداخت مال محکوم شده و به علت عجز از پرداخت در زندان به سر می‌برند، وام بدون

بهره پرداخت می‌کند. در نهایت باید به ستاد مردمی پرداخت دیه اشاره کرد که نهادی مدنی و غیردولتی است و در قالب وام کوتاه مدت یا بلند مدت و یا بلاعوض به زندانیان کمک می‌کند. از آنجا که این ستاد نیاز به حمایت دارد، دولت آیین‌نامه‌ای را تصویب کرده است که از محل وجوه قرض‌الحسنه بانکها، وام به مددجویان (محکومین به دیه در جرایم شبه عمد و خطای محض و...) با تشخیص استحقاق مددجو بوسیله وزارت دادگستری یا ستاد دیه پردازد (آییننامه اجرایی بند ۳۱ قانون بودجه سال ۱۳۸۷ کل کشور - مندرج در روزنامه رسمی ۱۳۸۷/۳/۷ شماره ۱۸۴۲۱).

ج. چالش‌های عملی و نظری اصل جبران دولتی خسارت

ج - ۱. چالش‌های عملی

اول. فرار بزهکار از پرداخت خسارت به بهانه اعسار: برای حل این مشکل اولاً، دولت می‌تواند و بلکه باید جانشین بزه‌دیده در اقامه دعوی خصوصی علیه بزهکار و وصول جبران خسارت از او باشد. ثانیاً، دولت می‌تواند بهره‌مندی بزهکار از معافیت یا تخفیف یا تعلیق مجازات که نتیجه دعوی عمومی است و یا بهره‌مندی از آزادی مشروط و نیز بهره‌مندی بزهکار از بسیاری از مزایا و منافع دولتی را به پرداخت مبلغی که دولت به بزه‌دیده پرداخت کرده است منوط نماید. طبیعی است بزهکار دیگر نفعی در ادعای اعسار نخواهد دید. ثالثاً، دولت می‌تواند با جرم‌انگاری این چالش به پیشگیری از آن پردازد چنانکه به نوشته خانم لارژر در فرانسه قانون‌گذار با ایجاد جرحه‌ای جدید با عنوان «سازمان‌دهی متقلبانه اعسار و عجز خود از پرداخت» در سال ۱۹۸۳ سعی کرده است مرتکب جرم را مرعوب کند (لارژر، ۱۳۸۲، ص ۱۱۸).

دوم. فقدان جدیت بزه‌دیده در اقامه دعوی علیه بزهکار و درخواست تعقیب وی: برای حل این مشکل نیز می‌توان به طور محدود میزان پرداخت خسارت بزه‌دیده بوسیله دولت را به درصدی از خسارت واقعی ایجاد شده تقلیل داد. بدیهی است اگر خسارت وارده چشمگیر باشد، بزه‌دیده نفع خود را در آن می‌بیند که با جدیت به اقامه دعوی علیه بزه‌دیده پردازد.

سوم. کم‌رنگ شدن نقش پیشگیرانه مسئولیت مدنی بزهکار: یکی از اهداف مسئولیت مدنی بزهکار این است که شخص سعی کند تمام احتیاطات لازم رعایت شود تا مجبور به جبران خسارت نشود. جبران دولتی خسارت باعث کم‌رنگ شدن این نقش خواهد شد اما این مشکل خاص جبران دولتی خسارت نیست بلکه در بیمه‌های مسئولیت هم وجود دارد به گونه‌ای که بیمه مسئولیت باعث شده که صاحبان صنایع و مالکان ابزارهای خطرناک با استقبال

از آن، در پرهیز از خطا کمتر اهتمام ورزند و در نتیجه زیان‌های بیشتر به بار آید (کاتوزیان، ۱۳۷۴، ص ۴۰ - ۴۱؛ نیز ژوردن، ۱۳۸۲، ص ۳۸-۳۷).

چهارم. جدّیت نداشتن بزه‌دیدگان در دفاع از خویش: برای حل این مشکل که در صنعت بیمه نیز دیده می‌شود می‌توان اولاً، سیاست عدم حمایت کیفری از چنین بزه‌دیدگانی را در پیش گرفت (توجهی، ۱۳۷۷، ص ۱۶۶-۱۶۴)؛ ثانیاً، در راستای پیشگیری از تبدیل شدن بزه‌دیدگان بالقوه به بزه‌دیدگان بالفعل، ضمانت اجرای کیفری نسبت به آنان وضع کرد چنانکه در کشور بلژیک، رانندگانی که احتیاط‌های لازم را به عمل نمی‌آورند و در اتومبیل خویش را باز گذاشته، آن را ترک می‌کنند، جریمه می‌شوند (کی‌نیا، ۱۳۷۰، ص ۱۳). ثالثاً و در نهایت می‌توان چنین بزه‌دیدگانی را از کلّ یا بخشی از پرداخت خسارت محروم کرد.

پنجم. رواج خودزنی و خودبزه‌دیدگی: قانون‌گذار می‌تواند با جرم‌انگاری ایراد صدمه به خود به قصد بهره‌مندی از جبران دولتی خسارت و نیز با گرفتن تضمینات لازم از بزه‌دیدگان و با آموزش‌های لازم به دست‌اندرکاران و متولیان جبران دولتی خسارت، تا حدّ نسبتاً زیادی با مشکل مزبور مقابله کند. علاوه قانون‌گذار می‌تواند با بلاعوض ندانستن جبران خسارت و الزام بزه‌دیده به بازپرداخت خسارت جبران شده به دولت در آینده، تا حدّی ریشه طمع را در چنین بزه‌دیدگانی بخشکاند.

ششم. بار مالی فراوان و تحمیل هزینه سرسام‌آور بر بیت المال: با توجه به اینکه تعداد جرایم، زیاد و طیف آنها متنوع است، گستره بزه‌دیدگان متعدد و انواع خسارات به بار آمده متنوع خواهد بود. همچنین افزایش آگاهی عمومی از وجود جبران دولتی خسارت، در افزایش این بار مالی مؤثر است. تجربه کشورهای که چنین سیاستی را پیش گرفته‌اند نیز این نکته را ثابت می‌کند (برای نمونه رک به: فرکلتن، ۱۳۸۴، ص ۸۴). به نظر می‌رسد راه‌حلی در این باره وجود دارد تا جبران دولتی خسارت فشاری سنگین را بر دولت تحمیل نکند. یک راه‌حل توسعه و تقویت نهادهای غیر دولتی است چنانکه ماده ۱۳ اعلامیه اصول بنیادی عدالت برای بزه‌دیدگان و قربانیان سوءاستفاده از قدرت مجمع عمومی سازمان ملل متحد بر ضرورت تعیین، تقویت و گسترش صندوق‌های ملی برای پرداخت غرامت به بزه‌دیدگان سفارش می‌کند. در این میان به خصوص توسعه صنعت بیمه و تشویق افراد به بیمه کردن مسئولیت خویش یا بیمه کردن جان، اعضا و اموال خویش قابل اشاره است. همچنین می‌توان جبران دولتی خسارت را در قالب وام درازمدت با اقساط کم به بزه‌دیده تعریف کرد. یعنی بزه‌دیده بداند که باید مبلغ پرداختی بوسیله دولت را به بیت المال برگرداند.

از راه‌های دیگر مقابله با این مشکل پذیرش اصل جانشینی دولتها به جای بزه‌دیدگان در مراجعه به بزه‌کار است. بدیهی است دولت با استفاده از ابزارهای مختلف، بهتر از بزه‌دیده

می‌تواند از بزهکار جبران خسارت را مسترد کند. همچنین محدود کردن قلمرو جبران دولتی خسارت به جرایم خاصی مثل برخی جرایم علیه تمامیت جسمانی از دیگر راههای مقابله با مشکل فوق است. همچنین می‌توان در برخی موارد (موارد اعسار بزهکار) جبران خسارت بزه‌دیدگان را از طریق اعطاء وام به بزهکار مقدم بر جبران به صورت مستقیم از خزانه عمومی دانست. همچنین می‌توان بهره‌مندی بزهکار از تخفیفاتی همچون آزادی مشروط را منوط به بازپرداخت خسارتی که دولت به بزه‌دیده داده است، دانست. برخی کشورها نیز چنین تمهیدی را به کار برده‌اند.

ج - ۲. چالش‌های نظری جبران دولتی خسارت

مهم‌ترین چالش نظری جبران دولتی خسارت، بررسی مبنا یا مبانی این اصل است. سؤال اساسی در اینجا این است که چرا و به چه علت، دولت باید به جبران خسارتی بپردازد که خود در ایجاد آن به ظاهر نقشی نداشته است؟ با توجه به اصل شخصی بودن مسئولیت چه نیرویی دولت را به جبران خسارتی که بزهکار ایجاد کرده است، ملزم می‌کند؟ نویسنده معتقد است تا پاسخ این سؤال به خوبی تبیین نشود و زیربنا مستحکم نشود نمی‌توان در روبنا طرحی جامع و حداقل مقبول در این زمینه ارائه داد. ما در این جا نمی‌خواهیم به بررسی تفصیلی این موضوع بپردازیم که خود موضوع یک مقاله مستقل است. تنها اشاره‌ای فهرست‌وار به مبناهایی که در این زمینه قابل طرح است و نتایج آن خواهیم داشت.

ج- ۲ - ۱. اشاره‌ای به مبانی جبران دولتی خسارت

تئوری‌های مختلف در این باره مطرح شده است و برخی نویسندگان فهرستی از این تئوریا را آورده‌اند (Villmow, p.176). با وجود تعدد و تنوع مبانی مطرح شده، در یک جمله می‌توان چنین گفت تمام مبانی مطرح شده به دو قسمت تقسیم می‌شوند پاره‌ای از این مبانی، سعی کرده‌اند دولت را در قبال خسارت بزه‌دیدگان مدیون بشناسند همان‌گونه که بزهکار مسئول جبران و مدیون بزه‌دیده است. از این مبانی، به «مبانی مسئولیت مدنی» تعبیر می‌کنیم. در نتیجه خسارتی که دولت در این زمینه می‌پردازد، حق ایشان است و ایشان می‌توانند از دولت آن را مطالبه کنند. به همین جهت حقوق‌دانان عرب زبان از این مبانی به «اعتبار التعویض حق» تعبیر کرده‌اند (زکی حسین زیدان، همان، ص ۱۹۲). در مقابل پاره‌ای دیگر از مبانی، دولت را به هیچ وجه مدیون نمی‌دانند؛ اما به علت وجود مصالح و فوایدی که در این زمینه هست، برای دولت تکلیفی را در قبال خسارت بزه‌دیده متصور می‌دانند. از این مبانی به مبانی مسئولیت اجتماعی یاد می‌کنیم. مقتضای این مبانی آن است که دولت لازم است در این زمینه

به بزه‌دیدگان کمک کند همانگونه که به برخی آسیب‌دیدگان دیگر نیز کمک می‌کند بدون اینکه بدهکار ایشان بوده و ایشان طلبکار دولت باشند. برخی حقوق‌دانان عرب از این وضعیت به «اعتبار التعویض مساعده» یاد کرده‌اند (همان، ص ۱۹۲). شاید تعبیر «حمایت» (protection) برای جبران خسارات براساس این مبانی و تعبیر «حق» (right) برای جبران خسارت براساس مبانی پیشین مناسب و گویا باشد. برخی از مبانی مسئولیت مدنی دولت عبارتند از: مسئولیت براساس نقض قرارداد اجتماعی مبنی بر حمایت دولت از شهروند (دلماس مارتی، ۱۳۸۱، ص ۴۱ - ۴۰؛ نجفی ابرنآبادی، ۷۹ - ۱۳۷۸، ص ۴۱)؛ یا براساس نقض قرارداد ضمنی میان دولت و افراد مبنی بر پرداخت مالیات به دولت و در مقابل تعهد دولت به حمایت از شهروندان (زکی حسین زیدان، همان، ص ۱۹۳ - ۱۹۲)؛ مسئولیت مدنی دولت براساس نظریه تقصیر در جلوگیری نکردن از بزه‌دیدگی بزه‌دیده (جرم، بزه‌دیدگان و عدالت، ۱۳۸۴، ص ۵۹) و حتی تقصیر در اتخاذ سیاست‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی که بستر مناسب را برای وقوع جرم فراهم آورده است (رک: ویلیام، ۱۳۸۲، ص ۲۷۱ - ۲۷۰)؛ مسئولیت مدنی براساس نظریه خطر به این معنا که جامعه به مؤسسه‌ای می‌ماند که اعضای بهره‌مند از آن یعنی شهروندان، خطرات مرتبط با آن را نیز متحمل می‌شوند (دلماس مارتی، همان، ص ۴۱) و مسئولیت مدنی براساس نظریه تضمین حق (رک: لازرژ، همان، ص ۱۱۹).
اما برخی مبانی مسئولیت اجتماعی دولت عبارتند از نظریه همبستگی اجتماعی (دلماس مارتی، همان، ص ۴۱ - ۴۰)؛ نظریه رفاه اجتماعی (Villmow, p, 116)؛ نظریه تمایلات بشر دوستانه (گسن، همان، ص ۴۶) و نظریه کاهش هزینه‌ها (دبستانی، ۱۳۷۶، ص ۱۳۸ - ۱۳۷).

ج-۲-۲. اشاره‌ای به نتایج و آثار

روشن است که مدیون دانستن یا مکلف دانستن دولت، نه تنها از نظر تئوری و علمی که در عمل آثار متفاوت به جای می‌گذارد. البته با وجود تفاوت ماهوی میان مبانی مسئولیت مدنی و مبانی مسئولیت اجتماعی، می‌توان نتایج و یا به تعبیر دیگر اصول و شرایط مشترک را یافت همچون «اصل تکمیلی - کمکی بودن جبران دولتی خسارت» که می‌توان از آن به «اصل در طول بودن جبران دولتی خسارت نسبت به جبران خسارت بوسیله بزه‌کار» و یا به «اصل ثانوی و تبعی بودن جبران دولتی خسارت» تعبیر کرد؛ جانشینی دولت به جای بزه‌دیده در مراجعه به بزه‌کار (برای نمونه نگاه کنید به ماده ۱۰ کنوانسیون اروپایی پرداخت غرامت ۱۹۸۳) و لزوم عدم بهره‌مندی بزه‌دیده از سایر منابع.

اما برخی نتایج که از مبانی مسئولیت مدنی دولت ناشی می‌شود چنین است: قضایی بودن رسیدگی (چرا که ماهیت وظیفه دولت دین است و لازم است تشریفات قضایی بر جبران دولتی خسارت حاکم باشد)؛ لزوم تقاضای بزه‌دیده؛ لزوم اثبات جرم و عمل زیان‌بار؛ لزوم

وقوع جرم در قلمرو حاکمیت دولت؛ تأثیر ملیت بزه‌دیده (به این معنا که جبران خسارت تنها شامل اتباع دولت و بیگانگانی که در خدمت دولت‌اند و یا با کسب روادید به قلمرو حاکمیت دولت وارد شده‌اند می‌باشد)؛ جبران کامل خسارت؛ عدم تأثیر نوع جرم؛ عدم تأثیر مرور زمان (بنا بر مبانی فقهی)؛ تأثیر تقصیر بزه‌دیده در لغو یا کاهش جبران دولتی خسارت؛ عدم لزوم تناسب جبران دولتی خسارت با وضعیت مالی بزه‌دیده، تهاتر جبران دولتی خسارت با دیون بزه‌دیده به دولت و

اما بنا بر مبانی مسئولیت اجتماعی دولت، و اینکه ماهیت وظیفه دولت، دین نیست و دولت تنها وظیفه و تکلیف دارد، نتایج و آثار مترتب فرق می‌کند همچون: غیرقضایی بودن رسیدگی به جبران خسارت بزه‌دیده؛ عدم نیاز به درخواست بزه‌دیده؛ عدم نیاز به اثبات جرم و کفایت اثبات صرف بزه‌دیدگی؛ اختیار دولت در میزان و نوع خسارت؛ تأثیر نوع جرم؛ تناسب جبران دولتی خسارت با وضعیت بزه‌دیده؛ عدم تهاتر و

د. مبانی (ظرفیتهای) فقهی و حقوقی اصل جبران دولتی خسارت

د - ۱. مبانی فقهی جبران دولتی خسارت

د-۱-۱. مبانی ضمان‌آور

در اینجا تنها اشاره‌ای اجمالی به این مبانی و توضیح آن‌ها خواهیم داشت.

اول. قاعده لایبطل دم امرء مسلم: این قاعده که از مهم‌ترین قواعد باب دیات است و در برخی روایات واژه دم بدون اضافه به کلمه «مسلم» آمده است، مستند احکام و قواعد مختلف قرار گرفته است همچون قاعده ارش، قاعده ثبوت دیه در فرض انتفاء قصاص، پذیرش شهادت زن در باب قتل (عاملی، ۱۴۱۶، ج ۲۹، ص ۱۳۹) و مبنای تأسیس قسامه (همان، ص ۱۵۳). مقصود از این قاعده آن است که اگر محقون الدمی کشته شود و قاتل وی به هر علت قصاص نشود - حال یا بدان علت که قتل، عمد نبوده و یا اگر هم عمد بوده به علت موانع ثبوتی یا اجرایی نوبت به قصاص نرسد - خون وی هدر نمی‌رود و باید دیه در ازاء آن پرداخت شود (برای مطالعه بیشتر ر.ک.: حاجی ده‌آبادی، ۱۳۸۹: ۴۷۳-۴۸۶). آنچه به بحث ما مربوط می‌شود این است که در برخی روایات، حکم به پرداخت دیه از بیت المال شده است و علت آن همین قاعده بیان شده است. مثلاً در مورد کسی که به عمد، دیگری را کشته و فرار کرده و به او دسترسی نیست، در صحیح‌ه ابی بصیر چنین آمده است:

«اگر قاتل مال دارد از مالش دیه کامل گرفته می‌شود و الا از خویشان او به صورت الاقرب فالاقرب دیه گرفته می‌شود و اگر خویشاوندی ندارد، امام دیه مقتول را می‌پردازد زیرا خون مسلمان

باطل نمی‌شود» (عاملی، همان، ص ۳۹۵).

همچنین در باره پیدا شدن کشته‌ای در بیابان که قاتلش شناخته نشده و نیز کشته شدن دیوانه‌ای که قصد حمله به دیگری را دارد و نیز دیوانه بودن قاتل عمدی که شهود به سلامت عقل وی در حین قتل شهادت ندهند و قاتل مال شناخته شده‌ای ندارد (همان، ص ۱۴۹ و ۷۲) حکم به پرداخت دیه از بیت المال شده است.

حال نحوه استدلال به این روایات چنین است که موارد فوق تمثیلی هستند و نه حصری؛ زیرا در این روایات حکمی جزئی آمده و آنگاه برای آن، علتی ذکر شده که همان «لایبطل دم امرء مسلم» باشد و از آنجا که علت باعث گسترش حکم از مورد منصوص به موارد دیگر می‌شود؛ بنابراین نتیجه می‌گیریم که هر جا محقون الدمی کشته شود و قاتلش به هر علت قصاص نشود و قاتل مالی شناخته شده ندارد، باید به ثبوت دیه در بیت المال نظر دارد تا خون وی هدر نرود (خویی، ۱۳۹۶، ج ۲، ص ۱۲۶ و ۱۹۶). در نتیجه، اگر قاتل خودکشی کند یا بوسیله شخصی غیر از ولی دم و بدون اذن وی کشته شود و یا اینکه چند نفر بوسیله یک نفر کشته شوند و قاتل تنها در مقابل یکی از مقتولین قصاص شود و یا قاتل عمدی پس از مصالحه با ولی دم معسر شود یا فوت کند و یا قاتل شبه عمد و یا عاقله معسر شوند و... می‌توان براساس این قاعده حکم به پرداخت دیه بوسیله بیت المال کرد.

دوم. قاعده لایبطل دم امرء مسلم: در صحیح ابی عبیده، امام باقر(ع) در باره نابینایی که چشم بینایی را از حدقه در آورده است، می‌فرماید:

عمد نابینا مانند خطاست، در این مورد دیه چشم در مال نابینا لازم است، اگر مالی ندارد دیه بر امام لازم است و حق مسلمان باطل نمی‌شود (عاملی، همان، ص ۸۹).

این روایت در مقام تأسیس قاعده‌ای است که مطابق آن جنایت‌های عمدی نابینا همانند جنایت عمدی صغیر و مجنون در حکم خطا است و در نتیجه از نابینا قصاص گرفته نمی‌شود. برخی فقها به این روایت عمل نکرده‌اند و جنایت عمدی نابینا را موجب قصاص می‌دانند گرچه برخی بدان عمل کرده‌اند. فارغ از این بحث، شبیه آنچه در قاعده لایبطل دم امرء مسلم گرفته شد در اینجا نیز قابل بیان است. البته اگر این قاعده را در عداد مبانی ضمان آور تلقی کنیم، بسیار بعید است که فقیهی به تسری حکم این قاعده به سایر موارد قاتل شود و معتقد گردد که حق هیچ مسلمان و فرد تحت لوای حکومت اسلامی هدر نمی‌رود و اگر وارد کننده زیان خود توانایی پرداخت خسارت را ندارد، بر بیت المال لازم است که خسارت را پرداخت کند. زیرا در نتیجه آن باید در کلاهبرداری و سرقت و... نیز به ضمان بیت المال قائل شد و در نتیجه با فقهی جدید رو به رو می‌شویم که هیچ کس بدان ملتزم نیست. حتی اگر دایره قاعده را

محدود به جنایات کنیم به علت تکثر و تنوع جنایات مادون نفس نیز نمی‌توان به ضمان بیت المال قائل شد.

سوم. قاعده من له الغنم فعلیه الغرم: از این قاعده گاه با عناوین دیگر همچون «الخراج بالضمنان» و قاعده «التلازم بین النماء و الدرک» یاد می‌شود و مراد، این است که بین انتفاع از نتایج یک شیء و پرداخت خسارات بوجود آمده از طرف آن ملازمه برقرار است و در نتیجه هر کس از امری منتفع شود، از خسارات ناشی از آن نیز متضرر می‌شود و خسارات بر عهده او است. در برخی روایات به این مطلب اشاره شده است (همان، ص ۳۹۱).

استفاده کردن از این روایات و این قاعده برای اصل جبران دولتی خسارت کاری است سخت و مشکل زیرا این قاعده به فرض ثبوت، قاعده‌ای است اصطیادی و نه تنصیصی و باید به قدر متیقن آن اکتفا کرد. در نتیجه نمی‌توان گفت چون مردم مالیات و عوارض و زکات و سهم امام و... به امام (ع) و دولت اسلامی پرداخت می‌کنند در نتیجه جبران همه نوع خسارات وارده بر ایشان به عهده دولت است.

چهارم. جبران خسارت بزه‌دیده از راه زکات؛ بزه‌دیده به عنوان فقیر: زکات درصدی از اموال است که با شرایط مخصوص پرداخت آن بر مالک واجب می‌شود. آیه ۶۰ سوره توبه یکی از موارد مصرف زکات را فقرا و مساکین بیان کرده است. حال می‌توان برای برخی بزه‌دیدگان که دچار آنچنان روحی و آسیب‌های بدنی و ضررهای مالی شده‌اند که وصف فقیر و یا مسکین بر ایشان اطلاق می‌شود، از محل زکات به تأمین زندگی ایشان پرداخت. باید دانست علت اینکه این بحث را در مبانی فقهی ضمان آور آوردیم این است که فقرا و مساکین به عکس غارمین، مالک مصرفند و نه اینکه مورد مصرف باشند زیرا آیه شریفه در مورد ایشان با حرف «لام» که دلالت بر ملکیت دارد، بیان می‌کند: «انما الصدقات للفقراء و المساکین»، اما ظاهر آیه شریفه در مورد بدهکاران حرف «فی» است: «... و فی الرقاب و الغارمین». لذا فقها می‌گویند فقرا و مساکین، مالک مصرفند ولی غارمین و رقاب مورد مصرف؛ یعنی در راه آزادسازی بردگان و در راه پرداخت بدهی بدهکاران، زکات مصرف می‌شود؛ اما نه این‌که بردگان و بدهکاران مالک زکات باشند.

د- ۱- ۲. مبانی و ادله تکلیف‌آور

جبران خسارت بزه‌دیده به هزینه دولت دارای مبانی فقهی تکلیف‌آور قوی و قویمی است. اصولاً هر کس اندک آشنایی با فقه اسلامی و دین مبین اسلام داشته باشد، می‌داند که نیاز به آن نیست که در این زمینه خود را به زحمت انداخت و جستجو و کنکاش زیاد انجام داد. وقتی معروف و مشهور است که بیت المال برای مصالح مهیا شده است و به قول محقق حلی از بین

بردن ریشه‌ی منازعه در باب دماء از مهم‌ترین مصالح است (حلی، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۳۷۰) و وقتی جبران خسارت بزه‌دیده به هزینه دولت دارای اهداف و مصالح فراوان است که پیشتر به آنها اشاره شد، روشن است که جبران خسارت بزه‌دیده جایگاهی مهم در حکومت اسلامی دارد. با آن همه تأکیدی که بر وظیفه حکومت در اقامه عدل و قسط و حمایت از مظلومان و ستمدیدگان و ... شده است، تبیین مبانی تکلیف‌آور فقهی نیاز به بحث و بررسی زیاد ندارد. با وجود این و از میان مبانی مختلف که می‌توان تصور کرد، تنها به سه مبنا اشاره می‌کنیم.

اول. حسبه: یکی از واجبات بسیار مهم در اسلام، موضوع امر به معروف و نهی از منکر است. موضوع فوق را از منظر مقام متصدی آن یعنی آمر و ناهی می‌توان به دو قسم فردی و حکومتی تقسیم کرد. نه تنها آحاد مسلمانان وظیفه دارد به معروف امر و از منکر نهی کنند، بلکه حکومت و دولت اسلامی نیز نقشی بسیار مهم در این زمینه دارد. دانشمندان مسلمان سعی کرده‌اند نقش دولت را در این زمینه در قالب نهادی به نام «حسبه» تعریف و تبیین کنند. وظایف محتسب متنوع و متعدد است. این تنوع به خاطر آن است که معروف و منکر به واجبات و محرمات شرعی منحصر نبوده بلکه امور عقلی و حتی عرفی را هم در بر می‌گیرد (منتظری، ۱۳۷۰، ص ۴۲۰). به همین خاطر است که عجلانی در عبقریه الاسلام حسبه را به دینی و مدنی تقسیم می‌کند و مراد از حسبه مدنی را زشتی و زیبایی یا باید و نبایدی می‌داند که از ویژگی‌های عرف و زمان و مکان بر می‌خیزد همچون حمایت از حیوانات بارکش، اشیای گمشده و ... (به نقل از صرّامی، ۱۳۷۷، صص ۲۸ و ۹۴-۹۵).

با آنچه در مباحث پیشین گذشت می‌توان گفت جبران خسارت بزه‌دیده یکی از وظایف نهاد حسبه است. علاوه بر آنچه در مبانی ضمان‌آور فقهی و مبانی تکلیف‌آور فقهی در جبران خسارت بزه‌دیده مطرح شد و خواهد شد که همگی جبران دولتی خسارت را به عنوان حسبه شرعی تبیین می‌کنند - می‌توان این موضوع را به عنوان حسبه مدنی نیز پذیرفت. جبران خسارت بزه‌دیده، معروفی است که باید آن را اقامه کرد.

دوم. جبران خسارت بزه‌دیده از طریق زکات؛ بزهکار به عنوان بدهکار: از جمله موارد مصرف زکات، غارمین است. غارمین یعنی بدهکارانی که توان پرداخت دینی که بر عهده آنهاست، ندارند. حال حکومت می‌تواند در مورد برخی مجرمان که توان جبران خسارت بزه‌دیده را ندارند از محل زکوات خسارات بزه‌دیده را جبران کند. چرا که ماهیت مسئولیت بزهکار در جبران خسارت بزه‌دیده، دین است و بزهکار در واقع مدیون بزه‌دیده می‌شود. البته مطابق روایات مصرف زکات در پرداخت بدهی بدهکاران مشروط به آن است که مبلغ دین در راه اطاعت خداوند صرف شده باشد. بنابراین، تنها بزهکارانی مشمول غارمین می‌شوند که مرتکب جرایم غیر عمدی شده باشند. زیرا در جرایم عمدی، بزهکار با اراده تکلیف شرعی را

نقض کرده است من جمله قوانینی که مطابقت آنها با شرع یا عدم مخالفت آن با شرع تأیید شده است. جرایم غیر عمدی بیشتر در مورد جرایم علیه تمامیت جسمانی اشخاص است و در این جرایم است که زکات می تواند نقش آفرینی کند.

سوم. جبران خسارات بزه‌دیده از طریق زکات؛ جبران خسارت به عنوان سبیل الله: یکی از موارد مصرف زکات، «سبیل الله» است. مراد از سبیل الله کاری است که مانند ساختن مسجد، منفعت عمومی دینی دارد یا مثل ساختن پل نفع عمومی دارد و کلاً آنچه برای اسلام نفع داشته باشد، سبیل الله به شمار می رود (موسوی خمینی، ۱۳۷۰، ص ۲۵۵ - ۲۵۴). با توجه به اهداف و فواید زیاد که بر جبران خسارت بزه‌دیده مترتب است می توان آن را یکی از مصادیق سبیل الله به شمار آورد و از محل زکات به این امر اقدام کرد.

د- ۲. ظرفیت‌های قانون اساسی برای جبران دولتی خسارت

فارغ از آنچه به عنوان مبانی حقوقی جبران دولتی خسارت گفته شده است همچون نظریه تفصیر و ...، در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ظرفیت هایی است که می توان با به فعلیت رسانیدن آنها گامی مهم در این زمینه برداشت.

۱. اصل سوم در زمینه وظایف دولت: مطابق این اصل از جمله وظایف دولت جمهوری

اسلامی ایران:

۱۴. تأمین حقوق همه جانبه افراد از زن و مرد و ایجاد امنیت

قضایی عادلانه برای همه و تساوی عموم در برابر قانون.

۱۵. توسعه و تحکیم برادری اسلامی و تعاون عمومی بین همه

مردم.

علاوه بر آنکه می توان بند ۱۵ اصل فوق را در راستای جبران خسارت بزه‌دیدگان از منابع غیر دولتی ارزیابی کرد و یکی از موارد تعاون عمومی را حمایت دولت از تشکل های غیردولتی در زمینه حمایت از بزه‌دیدگان دانست براساس بند ۱۴ قصور یا تقصیر دولت در تأمین حقوق همه جانبه افراد و نیز قصور در ایجاد امنیت قضایی عادلانه از طریق عدم دستگیری بزهکار یا عدم الزام بزهکار به جبران خسارت بزه‌دیده را موجب وظیفه دولت در جبران خسارت دانست.

۲. اصل بیست و نهم در موضوع حق برخورداری از تأمین اجتماعی: این اصل مقرر

می دارد:

برخورداری از تأمین اجتماعی از نظر بازنشستگی، بیکاری، پیری،

از کارافتادگی، بی سرپرستی، در راه ماندگی، حوادث و سوانح و نیاز به

خدمات بهداشتی و درمان و مراقبتهای پزشکی به صورت بیمه و غیره حقی است همگانی. دولت مکلف است طبق قوانین از محل درآمدهای عمومی و درآمدهای حاصل از مشارکت مردم، خدمات و حمایت‌های مالی فوق را برای یک یک افراد کشور تأمین کند.

طبیعی است با وقوع جرم (حوادث و سوانح) بزه‌دیده نیاز به خدمات بهداشتی و درمان و مراقبت‌های پزشکی خواهد داشت و دولت باید از طریق بیمه و غیره این نوع خدمات و درمان و مراقبت‌ها را که به نوعی جبران خسارت بزه‌دیده محسوب می‌شود، تأمین کند.

۳. اصل چهل و پنجم درباره منابع مالی دولت: مطابق این اصل: انفال و ثروت‌های عمومی ... در اختیار حکومت اسلامی است تا بر طبق مصالح عامه نسب به آن‌ها عمل نماید...

روشن است که حمایت از بزه‌دیده به صور گوناگون و از جمله جبران خسارت وی از جمله مصالح مهمی است که دولت می‌تواند بدان بپردازد.

۴. اصل یکصد و پنجاه و ششم در زمینه وظایف قوه قضاییه: در این اصل، وظایف قوه قضاییه بر شمرده است که مطابق بند ۵، «اقدام مناسب برای پیشگیری از جرم و اصلاح مجرمان» از جمله آن‌ها است. پیشتر در اهداف جبران دولتی خسارت گذشت، پیشگیری از بزه‌دیدی مجدد بزه‌دیده و پیشگیری از تبدیل شدن بزه‌دیده به بزه‌کار - از طریق انتقام‌گیری از بزه‌کار و دیگران - از جمله اهداف مزبور است. بنابراین، جبران خسارت بزه‌دیده می‌تواند یکی از جنبه‌های پیشگیری از جرم مزبور در بند ۵ اصل ۱۵۶ ق.ا. باشد.

ه. پیشنهاد: اصول راهنمای قانون‌گذاری برای جبران خسارت بزه‌دیده به هزینه دولت و نهادهای عمومی

با توجه به اهداف و چالش‌های عملی و نظری جبران خسارت بزه‌دیده، آنچه در ادامه آورده می‌شود، اصول و قواعدی است که می‌تواند راهنمای قانون‌گذار در زمینه وضع قوانین مناسب برای جبران دولتی خسارت بزه‌دیده باشد. برخی از این اصول، گزاره‌های قطعی است و برخی دیگر با توجه به شرایط و عوامل دیگر قابل تغییرند.

۱. دولت باید تمام ساز و کارهای لازم برای جبران خسارت از طریق بزه‌کار را انجام دهد. در این راستا، می‌تواند شرط بهره‌مندی بزه‌کار از نهادهایی چون آزادی مشروط، تعلیق مجازات و حتی مزایای دولتی ... را جبران خسارت بزه‌دیده قرار دهد. همچنین در صورتی که درآمد بزه‌کار برای جبران خسارت و جریمه مالی کفایت نکند، جبران خسارت بر جریمه مالی ترجیح دارد؛

۲. دولت نمی‌پذیرد که در قبال خسارات بزه‌دیده، مدیون باشد؛
۳. هر گاه کسی کشته شود و لکن به هر علت قاتل قصاص نشود و امکان اخذ دیه از مسئول پرداخت آن نباشد، در صورت درخواست اولیاء دم دیه از بیت المال داده می‌شود. مسئولیت دولت در این زمینه، دین و ساز و کار رسیدگی به آن قضایی است؛
۴. در مورد سایر جرایم، ساز و کار رسیدگی به جبران دولتی خسارت، غیر قضایی است یا می‌تواند غیر قضایی باشد؛
۵. می‌توان جبران خسارت را به برخی جرایم و نیز به برخی بزه‌دیدگان محدود کرد. همچنین می‌توان برای آن محدودیتهای زمانی قرار داد؛
۶. می‌توان برای جبران خسارت حداقل و حداکثر پیش‌بینی کرد؛
۷. در صورتی که خسارت بوسیله بیمه یا سایر نهادها قابل پرداخت باشد، دولت هیچ پرداختی انجام نمی‌دهد و یا اگر پرداختی انجام داده است، آن را مسترد می‌دارد؛
۸. با جبران خسارت بوسیله دولت و نهادهای عمومی، دولت قائم مقام بزه‌دیده در مراجعه به بزه‌کار می‌شود. بزه‌دیده نمی‌تواند حق رجوع خود به بزه‌کار را کلاً یا جزئاً به صورت مجانی یا در ازای گرفتن مالی ساقط و یا به دیگری انتقال دهد. در این صورت، جبران خسارت بوسیله دولت صورت نمی‌گیرد؛
۹. می‌توان برای صدور حکم جبران خسارت مراحل همچون تجدیدنظر و استیناف قرار داد؛
۱۰. جبران خسارت بزه‌دیده تنها در مورد جرایمی است که در قلمرو خاکی و آبی و هوایی جمهوری اسلامی ایران علیه اتباع جمهوری اسلامی ایران یا بیگانگانی که در خدمت دولت ایران هستند رخ می‌دهد. در مورد اتباع سایر کشورها در صورت معامله متقابل در کشور متبوعشان ایشان نیز مشمول طرح هستند؛
۱۱. برای بهره‌مندی بزه‌دیده از جبران خسارت، او باید بلافاصله پس از وقوع جرم و اطلاع از آن، نیروی انتظامی را در جریان آن قرار داده باشد؛
۱۲. جبران خسارت بزه‌دیده می‌تواند در قالب کمکهای جنسی و یا نقدی باشد، می‌تواند بلاعوض یا مع‌العوض باشد، می‌تواند به صورت وام به بزه‌کار و یا وام به بزه‌دیده باشد؛
۱۳. هر شخص در هر سال تنها یک نوبت از جبران دولتی خسارت بهره‌مند می‌شود؛
۱۴. در موارد زیر جبران خسارت صورت نمی‌گیرد و یا کاهش می‌یابد: همکاری نکردن بزه‌دیده با مراجع قانونی؛ بلافاصله پس از وقوع جرم، گزارش ندادن آن به مراجع قانونی؛ گذشت مدت زمان مدید (مثلاً ۳ سال) از تاریخ وقوع جرم؛ تأثیر بزه‌دیده در وقوع جرم (گفتار

و رفتار تحریک‌آمیز بزه‌دیده در وقوع جرم مؤثر باشد)؛ وضعیت مالی مناسب بزه‌دیده؛ جبران خسارت در جرایم علیه اموال؛

۱۵. در موارد زیر نه تنها جبران خسارتی صورت نمی‌گیرد، بلکه اعمال صورت گرفته جرم و قابل مجازات است: خودزنی و خودبزه‌دیدگی به قصد بهره‌مندی از جبران دولتی خسارت؛ گزارش خلاف واقع بزه‌دیده و اغراق‌نمایی او؛ خود را معسر نشان دادن (بزه‌کار)؛ دفاع نکردن از خویش با وجود توانایی (بزه‌دیده)؛

۱۶. دولت تمام تمهیدات لازم را برای باز پس‌گیری خسارت پرداختی از بزه‌کار به عمل می‌آورد. این تمهیدات می‌تواند شامل موارد زیر باشد: برخورداری بزه‌کار از اموری همچون تخفیف مجازات، تعلیق مجازات، آزادی مشروط، تبدیل مجازات به مجازات مناسب‌تر، حذف مجازات تکمیلی و ... مشروط به پرداخت خسارت باشد؛ بزه‌کار از حقوق اجتماعی تا زمان پرداخت خسارت محروم می‌باشد؛ در صورتی که بزه‌کار در آینده به هر نحوی درآمدی کسب کند اعم از ارث و هبه و کار و ... دولت ابتدا خسارت خویش را برداشت می‌نماید؛

۱۷. دولت می‌تواند بزه‌کارانی را که خود موجبات پرداخت خسارت بزه‌دیده را فراهم کرده‌اند و یا پس از جبران دولتی خسارت، در مدت مقرر خسارت را به دولت بازپرداخت کرده‌اند تشویق کند. این تشویق می‌تواند موارد زیر را در بر گیرد: تخفیف مجازات؛ آزادی مشروط؛ تعلیق مجازات؛ دریافت وام؛ حذف سوء پیشینه کیفری؛

۱۸. منابع مالی تأمین جبران خسارات بزه‌دیده به قرار زیر است: کمک‌های مردمی؛ درصدی از جریمه‌های نقدی؛ بازپرداخت خسارت بوسیله بزه‌کاران؛ مبلغ مقرر در بودجه هر سال دولت؛ صدقات و زکات؛

۱۹. از آنجا که جبران خسارت بزه‌دیده از طریق نهادهای عمومی بر جبران به طور مستقیم از بودجه عمومی ترجیح دارد، دولت باید در تأسیس و تقویت چنین نهادهایی به خصوص بیمه تلاش کند.

نتیجه

۱. اصل جبران دولتی خسارت بزه‌دیده از مهم‌ترین ابزارهای سیاست جنایی برخی کشورهای است و در سایه اسناد الزامی و غیرالزامی بین‌المللی و منطقه‌ای می‌رود تا به مثابه اصلی فراگیر و جهانی درآید.

۲. در حال حاضر جز در موارد مصرح قانونی نمی‌توان از این اصل در مقررات مدون نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران اثری دید گرچه اندیشه حمایت از بزه‌کار معسر زندانی باعث انجام اقداماتی در سطح نهادهای دولتی و غیردولتی شده است. این در حالی است که

ظرفیت های فقهی و حقوقی متعدد وجود دارند که می توان با اتکالی به آنها از موارد جزئی به قانون گذاری کلی حرکت کرد.

۳. از منظر فقهی جز در جرم قتل نمی توان برای اصل جبران دولتی خسارات مبنای ضمان آور تصور نمود اما در دیگر جرایم مبنای تکلیف آور حامی اصل یاد شده هستند.

۴. وجود چالش های عملی و نظری باعث کنندی پذیرش این اصل شده است گرچه این چالشها گریزناپذیر نبوده و قابل رفع هستند.

منابع و مأخذ

الف - فارسی

۱. استفانی، گاستون و لواسور، ژرژ و بولوک، برنار (۱۳۷۷)، آیین دادرسی کیفری، ۲ ج، حسن دادبان، اول، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.
۲. پیرادل، ژان (۱۳۸۱)، تاریخ اندیشه های کیفری، علی حسین نجفی ابرندآبادی، اول، تهران: سمت.
۳. توجیهی، عبدالعلی (۱۳۷۷)، جایگاه بزه دیده در سیاست جنایی ایران، رساله دکتری، دانشگاه تربیت مدرس.
۴. حاجی ده آبادی، احمد (۱۳۸۹)، قواعد فقه جزایی، دوم، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۵. دبستانی کرمانی، پوپک (۱۳۷۶)، حمایت از بزه دیده در نظام کیفر انگلستان و ویلز، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی.
۶. دلماس مارتی، می ری (۱۳۸۱)، نظام های بزرگ سیاست جنایی، علی حسین نجفی ابرندآبادی، اول، تهران: میزان.
۷. ژوردن، پاتریس (۱۳۸۲)، اصول مسئولیت مدنی، مجید ادیب، اول، تهران: میزان.
۸. صرامی، سیف الله (۱۳۷۷)، حسبه یک نهاد حکومتی، اول، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۹. فرکلتن، ایان (۱۳۸۴)، جبران خسارت از بزه دیدگان جرم، در جرم، بزه دیدگان و عدالت، مقالاتی در مورد اصول و رویه، ویراستاران هنریک کاپتین و مارک مالچ نیکل، ترجمه امیر سماواتی پیروز، اول، تهران: انتشارات خلیلیان.
۱۰. کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۴)، الزام های خارج از قرارداد، ضمان قهری، اول، دانشگاه تهران.
۱۱. کریمی، آیت (۱۳۷۶)، کلیات بیمه، ۲ ج، تهران: بیمه مرکزی ایران.
۱۲. کی نیا، مهدی (۱۳۷۰)، بزه دیده یا مجنی علیه شناسی، نشریه حقوقی دانشکده علوم قضایی و خدمات اداری، ش ۱.
۱۳. کی نیا، مهدی (۱۳۸۲)، مبانی جرم شناسی، ۳ ج، ششم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۴. گسن، ریموند (۱۳۷۰)، جرم شناسی کاربردی، مهدی کی نیا، اول.
۱۵. لازرژ، کریستین (۱۳۸۲)، درآمدی به سیاست جنایی، علی حسین نجفی ابرندآبادی، اول، تهران: میزان.
۱۶. لپز، ژرار و فیلیزولا، ژینا (۱۳۷۹)، بزه دیده و بزه دیده شناسی، روح الله کرد علیوند و احمد محمدی، انتشارات مجد.
۱۷. مجموعه نویسندگان (۱۳۸۴)، جرم، بزه دیدگان و عدالت، مقالاتی در مورد اصول و رویه، ویراستاران هنریک کاپتین و مارک مالچ نیکل، ترجمه امیر سماواتی پیروز، اول، تهران: انتشارات خلیلیان.
۱۸. منتظری، حسینعلی (۱۳۷۰)، مبانی فقهی حکومت اسلامی، ج ۳، ترجمه و تقریر محمود صلواتی، اول، قم: نشر تفکر.
۱۹. موسوی خمینی، سید روح الله (۱۳۷۰)، رساله توضیح المسائل، دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۰. نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۷۹ - ۱۳۷۸)، تقریرات درس سیاست جنایی، تهیه شده بوسیله فاطمه قناد معتمدی، دانشگاه شهید بهشتی، دوره دکتری، نیم سال دوم.
۲۱. والتری، میکا (۱۳۸۲)، سینوهه پزشک مخصوص فرعون، ۲ ج، ذبیح الله منصوری، تهران، چهل و دوم، زرین.
۲۲. ویلیام، کاترین (۱۳۸۲)، تأملی بر بزه دیدگی و انواع آن، علی صفاری، مجله تحقیقات حقوقی، دانشگاه شهید بهشتی،

ب- عربی

۱. حلی، جعفر بن الحسن (۱۴۱۲ هـ.ق)، *نکت النهایة*، چاپ شده در *النهایة و نکتها*، ۳ ج، اول، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۲. خویی، سید ابوالقاسم (۱۳۹۶ هـ.ق)، *مبانی تکملة المنهاج*، ۲ ج، دوم، قم.
۳. زکی حسین زیدان، زکی (۲۰۰۴)، *حق المجنی علیه فی التعویض عن ضرر النفس*، اول، اسکندریه: دار الکفر الجامعی.
۴. سراس، اسامه (۱۹۹۳)، *شريعة حموری*، ۲ ج، دمشق: دار علاء الدین.
۵. عاملی، شیخ حر (۱۴۱۶ هـ.ق)، *وسایل الشیعة*، ۳۰ ج، سوم، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.

ج- خارجی

- 1- Dunn, Peter, *Victim Support in the UK – Victim Support Services in - detail*, 123 Rd International Senior Seminar Visiting expert's Papers.
- 2- Villmow, Bernhard; *Victim Compensation in Some Western Countries*, In: *Victims and Criminal Justice*, pp. 175 – 193.